فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc196559215)

[پیشگفتار 2](#_Toc196559216)

[اشاره به مطالب پیشین 2](#_Toc196559217)

[یادآوری مقدمات بحث 2](#_Toc196559218)

[مقدمه چهارم 2](#_Toc196559219)

[دایره شمول حجیت ظواهر 3](#_Toc196559220)

[یک سؤال مهم 4](#_Toc196559221)

[جمع‌بندی مقدمه چهارم 5](#_Toc196559222)

[مقدمه پنجم 6](#_Toc196559223)

[اقسام گزاره‌های توصیفی قرآن و روایات 7](#_Toc196559224)

[قسم اول 7](#_Toc196559225)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

# اشاره به مطالب پیشین

همان‌طور که ملاحظه کردید در تنبیه دوم یک بحث بسیار کلیدی و اساسی مطرح شد و آن این بود که خبر واحد به عنوان یک اماره، در فرض آنکه به آن اعتبار ببخشیم به عنوان یک اماره ظنیه، به فروع فقهی و احکام تکلیفی و وضعی فقهی اختصاص دارد؟ یا اینکه در اثبات گزاره‌های دیگری که مفاد اخبار آحاد است، به ویژه گزاره‌هایی که در شرع وارد شده است، در روایات فراوان، در حوزه اعتقادات و مباحث کلامی، در حوزه مباحث تکوینی فلسفی، در حوزه مباحث علمی و حسی، اعتبار دارد یا خیر؟

و در حوزه‌های غیر فقهی اعتبار ندارد و آنجا بایستی یا قطع یا اطمینان داشته باشیم و خبر واحد حجیتی ندارد. این سؤال بسیار کلیدی و اساسی بود که در تنبیه دوم در ذیل مباحث خبر واحد مطرح شد.

# یادآوری مقدمات بحث

تاکنون سه مقدمه را عرض کردیم

۱- تقسیم مفاد خبر به این اقسامی که اشاره کردیم با یک تدقیق و تفصیلی که در مقدمه اول بود.

۲- در مقدمه دوم اقوال و احتمالات متصور در شمول حجیت خبر واحد نسبت به غیر از احکام فرعی ذکر شده که حدود هفت احتمال خرد بود از آن حداقلی در اعتبار خبر واحد که اختصاص به احکام الزامی بود شروع می‌شد تا آن حداکثر که می‌گفت حجت است با هر مفادی که باشد. این موسع‌ترین نظریه بود. میان این نظر کاملاً مضیق و موسع، چند احتمال بود که عرض کردیم.

۳- مقدمه سوم جایگاه این بحث در سلسله و رشته‌های مختلف علوم اسلامی بود که اشاره کردیم این سابقه دارد، هم در تفسیر و هم در کلام و اندکی در تاریخ و بعضی قلمروهای دیگر از علوم اسلامی، سابقه نسبتاً کهنی دارد و در بعضی جاها کاملاً سابقه کهن دارد، در یک قلمرو‌هایی هم یک مقدار متأخرتر است.

# مقدمه چهارم

این است که این بحث آیا فقط در خبر واحد مطرح است یا اینکه در دیگر حجج هم مطرح است، این یک سؤال واقعاً کلیدی و مهم است که جسته‌وگریخته در بعضی کلمات دیده‌ام که گفته است، اولی یا دومی، ولی سؤال، خیلی سؤال جدی است؛

آیا این مبحث فقط باید ذیل خبر واحد طرح کرد؟ الان همین روش را انجام می‌دهیم و طی می‌کنیم، یا این بحث کلان‌تر است، باید در حجج و امارات آن را مطرح کرد؟ یعنی این بحث در سایر حجج و امارات هم می‌آید.

# دایره شمول حجیت ظواهر

این یک سؤال دیگری است بنا بر این که بگوییم فقط در باب خبر واحد این مسئله مطرح است، این کاملاً تنبیه اختصاصی این بحث خبر واحد است. اما بنا بر احتمال دیگر و دوم، این تنبیه، دیگر تنبیه خبر واحد نیست، این تنبیهی است که ذیل همه امارات و حجج قرار می‌گیرد. در همه امارات ظنی و حجج این جاری است.

اینجا بعید نیست کسی بگوید این بحث اختصاص به خبر واحد ندارد، در سایر حجج و امارات هم این مسئله جاری است در صورتی که بشود تصویری از آن ارائه کرد.

یکی از جاهایی که می‌شود از آن تصویری ارائه کرد، حجیت ظاهر است. حجیت ظواهر، همیشه، ظاهر اطمینانی نیست، گاهی ظواهر اطمینانی است، آن‌ها را احیاناً به نص، ملحق می‌کنند می‌گویند نص قطعی و اطمینانی است و گاهی هم گفته می‌شود جزء ظواهر است.

ولی بدون تردید ظهورات، بخشی از آن ظنیات است و در حجیت ظواهری که ظنی است این تردیدهایی که در خبر واحد بود، نیست آنجا همه تقریباً وفاق دارند که ظاهر حجت است ولو به حد اطمینان نرسد. از کسی که کلامی شنیده‌اید، ولو تردیدهایی هست که نمی‌توان برای شما اطمینان و قطع حاصل بشود، در عین حال همان معتبر است و می‌شود به آن احتجاج کرد و قابل احتجاج است. غالباً این را می‌فرمایند.

حجیت اختصاص به نص قطعی و اطمینانی ندارد، ظواهر ظنی هم حجت است، این جای سؤال است که ظواهر ظنی اختصاص به احکام فرعی فقهی دارد یا غیر فرعی فقهی هم مطرح می‌شود.

اگر این را بپذیریم که این بحث اختصاص به خبر واحد ندارد و در امارات دیگری که مناسبتی با بحث دارد؛ از قبیل ظواهر، ساری و جاری می‌شود آن وقت این بحث در قرآن می‌آید و در تفسیر هم مطرح می‌شود

آن‌ها که در تفسیر این را مطرح کرده‌اند، دلیل این است که در تفسیر می‌گویند گزاره‌های قرآن در جایی که قضیه خبریه باشد، قضیه‌های توصیفی باشد حجت است یا خیر؟ به خاطر این است که این بحث را در غیر خبر واحد هم ساری و جاری می‌دانند.

بعضی می‌گویند حجیت خبر در غیر احکام نیست، خبر در قضایای خبری و اخباری و توصیفی جاری نیست فقط در انشائیات است، چرا؟ چون در انشائیات منجز و معذر است و در اخباریات معذر و منجزیت نیست. آقای خویی آنجا یک معذر و منجزی هم درست کرده است.

یا حتی در شهرت هم می‌شود فرض گرفت؛ اگر گفته شود که می‌شود فرض کرد در قضایای توصیفی و گزاره‌های خبری و غیر انشائی.

اگر بگوییم این‌جور گزاره‌ای که مثلاً آیات و روایات را کنار بگذاریم، بگوییم اینکه پل صراط از مو باریک‌تر است، یا توقف در قیامت از پنجاه‌هزار سال بیشتر است، فرض بگیریم روایت وجود نداشت و یک امر مشهور بین متشرعه بود، می‌شود گفت این حقیقتی را نشان می‌دهد و چیزی را ثابت می‌کند؟ یا یک نوع معذریت و منجزیتی در آن فرض بکنیم و بگوییم این حجت است، یا اینکه بحث‌های حجیت به هر مبنایی که بگوییم اختصاص به احکام و تکالیف فرعی دارد؟ آن هم مطرح می‌شود. مثلاً در شهرت در ظواهری وضوح دارد که جاری می‌شود. به نظر می‌آید بین این دو احتمال، احتمال دوم درست باشد.

# یک سؤال مهم

واقعاً ملاک و مناطی که در خبر واحد مطرح است در سایر حجج از جمله حجیت ظاهر، مطرح است یعنی از هر کدام از آن‌ها سؤال می‌شود که این اعتباری که برای این اماره قائل شده‌ایم اختصاص به گزاره‌های انشایی در قلمرو فقه و احکام دارد؟ یا اینکه شامل گزاره‌های توصیفی در عریض آن می‌شود؟ گزاره‌های توصیفی که مباحث فلسفی و کلامی و اعتقادی و علوم انسانی را می‌گوید و از یک نگاه دیگر از گزاره‌هایی که در قرآن آمده است، در حدیث آمده است، جاری می‌شود یا خیر؟

به نظر می‌آید این سؤال، سؤال جدی است و پاسخ آن وجه دوم است که این بحث اختصاص به خبر واحد ندارد. سؤال اختصاص ندارد.

اما پاسخ ممکن است در جابجا متفاوت باشد، برای اینکه ادله حجیت این و آن و دیگری، در جاهای مختلف تفاوتی دارد، ادله حجیت خبر واحد با ادله حجیت ظواهر، تفاوت‌هایی دارند، ممکن است دلایل مشترکی وجود داشته باشد، این را یک بار بحث کردیم در همه جواب می‌دهد ولی ممکن است در دلایل مختلف و متمایزی باشد که در بررسی باید به آن دلایل متمایز هم توجه کرد. این بدیهی و روشن است.

بنابراین سؤال، سؤال مشترک و یگانه‌ای است که در ذیل امارات ظنیه‌ای که تحقق آن نسبت به غیر انشائیات معقول باشد مطرح می‌شود.

جواب هم تابع این است که دلایل آن‌ها مشترک است یا متفاوت است، اگر مشترک است، یک‌بار بحث می‌کنیم و تمام می‌شود و اگر متفاوت است طبعاً باید آن‌ها را جدا مورد توجه قرار داد.

در مقدمه چهارم، یک جسارتی می‌خواهم بکنم، این بحث را می‌شود فراتر از امارات ظنیه را هم در برگیرد و می‌شود در شمول بحث از امارات ظن به اطمینان ترقی کرد. آن هم واقعاً جای بحث دارد.

در قطع چون یک نوع حجیت ذاتیه دارد و نفس به آن اطمینان صددرصد دارد، نمی‌توانیم بگوییم که قطع دارم به یک گزاره تکوینی یا گزاره‌های تشریعی، تفاوتی دارد، این قطع آینه تمام‌نما است و کاشف تام است و نشان می‌دهد. در قطع مبنای اعتبار کاشفیت تامه است، کاشفیت تامه فرقی ندارد چه در انشائیات چه در اخباریات، چه در تجویزیات، چه در توصیفیات. این کاشف تام است. واقع را نشان می‌دهد، کاشفیت آن ذاتی است و تام است. همه جا هم یکسان تام است.

این کاشفیت تام یک آثاری دارد، یک جایی الزام است، یک جایی غیر الزام است، یک جایی فهمیدن واقع است، این آثار متفاوت است به طبع آن مدلول و مفاد که آثار متفاوت است.

کاشف تام یک بار تعلق به حکم الزامی می‌گیرد، عقل آنجا یک حکمی دارد، یک بار تعلق به حکم ترجیحی می‌گیرد آن جا عقل یک حکم متفاوتی دارد. یک بار تعلق به اباحه می‌گیرد عقل یک حکم دیگری دارد یک بار هم تعلق به حکم تکلیفی می‌گیرد، در آن طیف وسیعی که متصور است، آنجا هم عقل حکم دیگری دارد. الزام تکلیفی از آن بیرون نمی‌آید ولی بالاخره یک چیزی فهمیده است.

در قطع این بحث نیست چون آنجا کاشف تام است و اعتبار دارد، حقیقت را نشان می‌دهد هر جا باشد.

اما از قطع که پایین بیاییم، اطمینان جای سؤال است که اطمینان کاشفیت تامه ندارد، یک جوری عرف آنجا برای تسهیل و تساهل و امثال اینها یک نوع تسامحی می‌ورزد و می‌گوید اطمینان حجت است. قبلاً هم در بحث اطمینان ملاحظه کردید که همین ادوار متأخر و متقدم کسانی بودند که اطمینان را حجت نمی‌دانستند.

آقای سیدسعید حکیم از این افرادی بود که می‌گفت اطمینان حجت نیست یا لااقل در بعضی موارد آن را حجت نمی‌دانست.

ما آن را پاسخ می‌دادیم، ولی خود وجود این بحث نشان‌دهنده این است که در کاشفیت اطمینان و اعتبار آن، امر قطعی ۱۰۰٪ وجود ندارد که بگوییم کاشف صددرصد است، آن کاشفیت با یک مقدماتی اثبات می‌شود و ذاتی نیست.

طرح بحث در همه این دایره وسیع معقول و منطقی است، پاسخ البته ممکن است تفاوتی داشته باشد، در اطمینان ممکن است پاسخ روشنی داشته باشیم بگوییم در همه اطیافی که اطمینان هست و مفادهای متعدد تکوینی و تشریعی اعتبار دارد چون دلیل واضح‌تر است اما در آن‌ها به این نقطه نرسیم، ولی سؤال در آن هم مطرح است

# جمع‌بندی مقدمه چهارم

از این رو است که این مبحث که در تنبیه دوم مطرح کردیم در همه امارات ظنیه که معقول است که تعلق بگیرد به غیر تشریع، ، جاری است و حتی فراتر از امارات در اطمینان هم جاری است. البته بحث‌ها ممکن است در مقام پاسخ متفاوت باشد و در هر یک از آن‌ها باید به این موضوع توجه کرد.

شاهد همان است که دیروز ملاحظه کردید، شاهد این است که مفسرین این بحث را مطرح کردند، البته مفسرین غالباً از باب اخبار آحاد تفسیری این را مطرح کرده‌اند البته یک جسته‌وگریخته یک شواهدی هم وجود دارد که از باب ظواهر هم این را مطرح کرده‌اند. از این روست که وقتی قرآن می‌فرماید **﴿الْإِنْسَانُ إِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾**،[[1]](#footnote-1) **﴿وَکَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾**[[2]](#footnote-2)، چهل پنجاه آیه که راجع به تکوینیات انسان است که می‌گوید انسان حلو است و جهول است و ظلوم است، یا **﴿خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی کَبَدٍ﴾**[[3]](#footnote-3)، این گزاره‌های توصیفی که در قرآن هست، **﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَیَطْغَی أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَی﴾**[[4]](#footnote-4)، یا همان گزاره‌ها و آیات شریفه‌ای که در باب خلقت انسان است که پارسال یک مقداری این را بحث می‌کردیم. مراحل خلقت یا مراحل رشد انسان است. این همه توصیفاتی که در قرآن هست، در همه آن‌ها این سؤال مطرح است؛ آنجا که قرآن فرمود **﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ﴾**[[5]](#footnote-5)، این حجت است اما اینجا که می‌گوید **﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَیَطْغَی أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَی﴾**، **﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾**، **﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾**[[6]](#footnote-6) و سایر آیات، صدها و هزاران آیاتی که تکوینیات را بیان می‌کند، این تکوینیات یک بخشی در حوزه آخرت و قیامت و خدا است، با یک دلایلی آن‌ها جزء اعتقادیات به شما می‌آید، اما یک بخشی در یک حوزه‌هایی است که جزء اعتقادات به معنای خاص نیست، مرتبط با علوم طبیعی، علوم انسانی است، اینها هم حجت است؟ یا خیر؟ اگر خیر پس چرا قرآن اینها را می‌فرماید؟

فقط می‌خواهد یک تنبهی حاصل بشود؟ این آیات چیست؟ این سؤالات جدی است که وجود دارد. جسته‌وگریخته به اینها پاسخ هم داده‌ایم.

# مقدمه پنجم

عبارت است از اینکه علم و اعتقاد یا علم و ایمان همان‌طور که سابق هم عرض کردیم این‌ها از هم ماهیتاً جدا هستند.

در بحث تفسیری یک مطلبی را مورد تأکید قرار دادیم و با قطع نظر از بحث‌های کلامی و لفظی و واژگان، آن مطلب این بود که اعتقاد (آن وقت بیشتر ایمان می‌گفتیم) یک پدیده‌ای غیر از علم و آثار مترتب بر ایمان است و آن عبارت است از دلدادگی و سرسپردگی، پذیرش یا عقد القلب، تعهد به چیزی، این ایمان است و این غیر از علم است، حتی علم صددرصد، از علم و مبادی علم جداست. از خیلی آثار دیگری که در روان انسان هم هست جداست، یعنی بعد از این دلدادگی و دل‌سپردگی یک احوال روحی هم پیدا می‌شود یا فضائل اخلاقی پیدا می‌شود و تا التزام عملی امتداد پیدا می‌کند.

ما می‌گفتیم آن التزام قلبی، عقد القلب، دلدادگی، سرسپردگی، تعهد، اینها ایمان است و این یک حال درونی است که انسان آنجا فعال هم هست کنشگر است، خیلی وقت‌ها می‌تواند اختیاری باشد.

این چیزی غیر از علم است، در علم انسان منفعل است، چیزی می‌بیند، یا استدلالی برای او پیدا می‌شود و او علم پیدا می‌کند، ولی ایمان نیست، ایمان چیزی دیگری است.

باید این را توجه کرد که این دو پدیده در گزاره‌های تکوینی که در قرآن کریم و روایات می‌آید، بین علم به اینها و ایمان و اعتقاد به آن‌ها فرق است. برای اینکه ایمان یک امر روان‌شناختی مجزای از رشته مبادی علم تا خود علم و رشته احوال درونی و رفتارهای بیرونی مترتب بر ایمان می‌دانیم، یک امر دیگر دقیقی که بین اینها واسطه است.

احیاناً ممکن است در جایی علم نباشد ولی ایمان باشد، حتی بنا بر بعضی احتمالات ایمان می‌تواند با یک احتمال باشد، یک احتمال، یک ظن، احتمالی به وجود جن می‌دهد ولی می‌گوید من عقد القلب کردم که جن وجود دارد.

حتی ممکن است وهم باشد ولی به همان وهم دل سپرده است، اگر سؤال بشود که هست یا خیر؟ می‌گوید من از نظر روحی بنای بر این گذاشتم. ممکن است این هم باشد هر چند این محل بحث است ولی ممکن است باشد.

اینکه آیا وهم هم کافی است یا باید به مرتبه بالاتری برسد یا باید ظن باشد، لااقل در ظنیات این هست.

ارتباط علم و اعتقاد

یک نظر این است که اعتقاد مساوق با علم است، بدون علم اعتقاد نمی‌شود، عقد و قلب و سرسپردگی ایجاد کرد.

یک نظر این است که اعتقاد اعم از علم است ممکن است علم و قطع نباشد ولی عقد و قلب محقق بشود

همان‌طور که آن عقد و قلب آیا مستلزم به نحو علیت تامه است نسبت به برخی از احوال درونی، مخصوصاً رفتارهای بیرونی و التزام عملی یا خیر؟

آن هم محل کلام است که بعضی می‌گویند این ملازم است ولی معلوم نیست ملازم باشد.

ما فکر می‌کنیم عقد القلب، ایمان، دل دادگی، سرسپردگی، تعهد درونی یک وصف روانشناسی است جدای از این رشته اوصاف درونی و بیرونی و ملازم هم نیست و امر انفعالی هم نیست و اختیاری است می‌تواند تصمیم بگیرد، لااقل فی‌الجمله این‌طور است و مراتب و درجات هم دارد. عقل و قلب هم یک درجه‌ای نیست.

این چیزی است که در جلسات تفسیر با بیان دیگری گفتیم.

این مقدمه‌ای بود برای این نکته‌ای که عرض می‌کنم و آن این است که مطرح شدن گزاره‌های توصیفی در قرآن و روایات، دو وجه دارد، گاهی اینها مطرح می‌شود که اعتقاد حاصل بشود؛ این عقاید می‌شود؛ **﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ﴾**[[7]](#footnote-7)، **﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوَانُ﴾**[[8]](#footnote-8) اینها گزاره‌های اعتقادی است، یعنی شرع از ما عقد القلب، تعهد روانشناسی نسبت به اینها را می‌طلبد.

ممکن است همه گزاره‌ها از این قبیل نباشند، بعضی گزاره‌های تکوینی از چیزهایی باشد که شارع فرموده است که علم به آن پیدا بکند. از شما نمی‌خواهد که الان عقدالقلب کنید، **﴿کَانَ الْإِنْسَانُ کَفُورًا﴾**، **﴿الْإِنْسَانُ إِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾**، **﴿خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی کَبَدٍ﴾** اینکه این جزء معتَقدات شما، شاید این را نخواهد ولی در هر حال این نوعی کاشفیتی دارد. قطعاً تأثیراتی هم می‌گذارد.

# اقسام گزاره‌های توصیفی قرآن و روایات

ممکن گزاره‌های توصیفی قرآن و روایات از یک منظر عام، علی قسمین هستند،

## قسم اول

آن گزاره را طرح کرده است برای تأکید بر اعتقاد به آن و یک بخشی را هم طرح کرده است که اینها پشتوانه آن اعتقادات است. نمی‌خواهد به آن اعتقاد داشته باشید، یک نوع کاشفیتی هست، این کاشفیت کمک می‌دهد که آن اعتقادات تکمیل بشود.

آن وقت یک سلسله از گزاره‌ها را آورده است برای پشتوانه آن اعتقادات و احیاناً فلسفه‌ها و غرض و چیزهای دیگری که ممکن است متصور باشد.

در اینجا که می‌گوییم خبر واحد حجت است، (این نتیجه را می‌خواهیم بگیریم) در گزاره‌های تکوینی یا جمله‌های اخباری نه انشائی، این مساوق با این نیست که بگوییم اینها حجت است یعنی اعتقاد به آن لازم است حجت است یعنی یک واقعیتی را نشان می‌دهد و یک نتیجه‌ای دارد.

ایمان از نوع جزم‌گرایی است، می‌گوید من عقدالقلب کردم که روز است و زمین می‌چرخد، این علم است و واقعیت‌هایی که آنجا باشد، شاید هم آنجا متصور باشد، یعنی در همه مواردی که علم است، یک وقت علم است بما هو علم، یک وقت این را دستمایه قرار می‌دهد برای دلدادگی، ممکن است همه جا، مفروض باشد و شاید هم نباشد.

1. - سوره احزاب، آیه ۷۲ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره اسراء، آیه ۱۰۰ [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره بلد، آیه ۴ [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره بلد، آیات ۶ و ۷ [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره اسراء، آیه ۷۸ [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره معارج، آیات ۱۹ و ۲۰ [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره توحید، آیات ۱ – ۳ [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره عنکبوت، آیه ۶۹ [↑](#footnote-ref-8)